



مراحل سیر انسان از دیدگاه قرآن و حدیث امامیه

محمدعلی موحدی*

چکیده

شناختِ مراحل سیر انسان و پاسخ به این مسئله که از کجا آمده، در کجا قرار دارد و به کجا خواهد رفت، از اساسی‌ترین مسائل حوزه معرفت نفس و انسان‌شناسی است. چنین شناختی افزون بر تکمیل منظومه جهان‌بینی شخص، در ساحت عملکرد انسان نیز کارگر است. میراث مأثور امامیه، مراحل سیر آدمی - از پیش از خلقت نفس، تا خلود و ابدیت - را با دقت و حوصله و در قالب نصوص و تعابیر مفصل و متعدد در خود جای داده است. بنابر این میراث سترگ، آدمیان پیش از دنیا مراحل متعددی را پشت سر گذاشته و رویدادهای مهمی را شاهد بوده و با اختیار خود اعمالی را رقم زده‌اند. پس از دنیا نیز متناسب با عمل اختیاری‌شان، مراحل متعددی را پشت سر خواهند گذاشت. این‌که تفصیلاً این مراحل چه بوده، چه ترتیبی داشته و در هر کدام چه رویدادهایی به وقوع پیوسته و احیاناً هریک از این مراحل چه تأثیری بر مراحل پسینی خود داشته یا دارد و همچنین چه تأثیری را از مراحل پیشینی پذیرفته است، مسئله این پژوهش را شکل می‌دهد. مهم‌ترین دستاورد متن پیش رو افزون بر ارائه یک نمودار خط زمان از مراحل سیر انسان، بررسی مشخصه‌ها و امتیازهای هر مرحله و بازخوانی مهم‌ترین رویدادهای آن است. واژگان کلیدی: دنیا، مراحل پیشینی، آخرت، مراحل سیر انسان، انسان‌شناسی

* عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب، ma.movahedi@urd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۲



مقدمه

بنابر آموزه‌های دینی، هر انسانی پیش از آغاز حیات دنیایی خود، مراحل را پشت سر گذاشته است و پس از دنیا نیز مراحل و منازل متعددی را طی خواهد کرد؛ از این رو، مراحل سیر انسان را می‌توان در یک نگاه کلی به «مراحل پیشینی»، «دنیا» و «مراحل پسینی» تقسیم کرد. این سه‌گانگی در مراحل سیر انسان، گاهی به‌طور صریح در برخی متون حدیثی مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه، در فرازی از زیارت جامعه کبیره، اهل بیت علیهم‌السلام با تعبیر «حُجَّجَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْأُخْرَةِ وَ الْأُولَى» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۵۸۵) یاد شده‌اند. این تعبیر افزون بر آن که به روشنی از سه‌گانه بودن این مراحل سخن می‌گوید، حجت بودن اهل بیت علیهم‌السلام در هر سه مرحله یادشده را نیز به‌وضوح بیان می‌دارد. اگرچه از نگاه آموزه‌های دینی، تفاوت‌ها و شباهت‌های متعددی میان مراحل یادشده قابل ذکر است، اما به نظر می‌رسد آغاز و پایان داشتن دو مرحله نخست و پایان نداشتن مرحله واپسین (آخرت) یکی از مهم‌ترین وجوه تفاوت این مراحل است. بنابر نصوص دینی، اگرچه انسان مسبوق به عدم است (مریم/۶۷)، اما لاحق به عدم نیست. روایات نیز بر این نکته به‌صورت صریح دلالت دارند: «ای مردم شما برای بقا آفریده شده‌اید، نه برای فنا» (شیخ صدوق، ۱۴۱۴ق؛ ص ۴۷). در نتیجه، صرف نظر از پاره‌ای از نظرات غیرمشهور، مراحل سیر انسان اگرچه آغاز دارد، اما پایانی ندارد و آدمی، خواه متنعم در بهشت و خواه معذب در آتش، به ابقای الهی جاودان و خالد است (نساء/۱۶۸-۱۶۹؛ ابراهیم/۲۳؛ احزاب/۶۴-۶۵؛ تغابن/۹-۱۰).

متن پیش‌رو می‌کوشد با یک نگاه منظومه‌ای به نصوص دینی، مهم‌ترین بخش‌ها و منازل فرعی مراحل سه‌گانه سیر انسان را با ذکر پاره‌ای از نکات - و با تکیه بر مشخصه‌های متمایز آن - ارائه کند و در نهایت، مجموعه این مراحل را در قالب یک مدل تایم‌لاین (خط زمان) به نمایش درآورد.

۱. ابن فراز در عیون اخبار الرضا علیه‌السلام به‌صورت دوگانه و بدون قید «الدنیا» آمده است (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۷۳). برخی محققان، همین اسلوب دوگانه را اصیل دانسته و وجود قید «الدنیا» را در الفقیه ناشی از اضافات نسخ انگاشته‌اند (شیبیری زنجانی، درس خارج، ۱۰ مهر ۱۳۹۸)؛ صرف نظر از آن که چنین احتمالی صرفاً نوعی حدس بدون دلیل است، باید دانست که فراز یادشده در آثار پسینی نیز دقیقاً با اسلوب سه‌گانه گزارش شده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۹۶؛ ابن‌المشهدی، ۱۴۱۹ق، ۵۲۳). افزون بر این، احتمال حذف «الدنیا» از عیون الأخبار به‌وسیله نسخ، به دلیل عدم ارتکاز ذهنی آنان به مراحل سه‌گانه حیات انسان کاملاً مفروض و محتمل است.



مراحل پیشینی

۱. پیش از خلقتِ نفس

براساس آموزه‌های دینی، ماسوی‌الله و به تبع آن آدمی، افزون بر آن‌که ذاتاً حادث است، به حسب زمان نیز سابقه عدم دارد (در باب حدوث عالم، ر.ک: احمدی، ۱۴۲۸ق، وجود العالم بعد العدم)؛ ازاین رو، برخلاف قول مشهور حکما که مجردات - از جمله نفس آدمی - را ازلی می‌انگارند، به هیچ وجه نمی‌توان انسان یا روح و نفس او را ازلی و قدیم پنداشت. در چنین مرحله‌ای، آدمی نه تنها وجود مکنون (خارجی) ندارد، بلکه حتی از وجود مقدر نیز بی‌بهره است. آیات قرآن با قید «شیء نبودن» به این امر اشاره کرده‌اند: «خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئاً» (مریم/۶۷)؛ «وَقَدْ خَلَقْنَاكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئاً» (مریم/۹). روایات ذیل این آیات نیز به صراحت از مقدر و مکنون نبودن انسان در این مرحله سخن گفته‌اند: «لَا مُقَدَّرًا وَلَا مُكُونًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱/۱۴۷). در چنین مرحله‌ای، خلقتِ آدمی نه در کتاب مضبوط است و نه علم تقدیری و فعلی بر آن تعلق دارد. پاره‌ای از گزارش‌های روایی در توضیح «وَلَمْ يَكُ شَيْئاً» با تأکید بر «لَمْ يَكُنْ شَيْئاً فِي كِتَابٍ وَلَا عَلِمٌ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج: ۱/۲۴۳) به این نکته اشاره کرده است. هرچند خداوند متعال به وجود انسان و البته به همه مخلوقات پیش از تقدیر و تکوین آن علم داشته است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱/۱۴۸).

۲. خلقتِ انسان غیرمذکور

پس از آن‌که خداوند متعال وجود انسان را تقدیر فرمود، آفرینش او را با خلقتِ نفس او آغاز کرد. بر پایه برخی احادیث، نخستین آیه از سوره انسان به این مرحله اشاره دارد: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً» (انسان/۱). مطابق ظهور اولیه دسته‌ای از احادیث، نفی موجود در آیه، تنها متوجه صفت (مذکوراً) است: «كَانَ شَيْئاً وَلَمْ يَكُنْ مَذْكُوراً» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج: ۱/۲۴۳). در مقابل، ظاهر طایفه دیگری از روایت، نفی یادشده را به صفت و موصوف به نحو توأمان مربوط دانسته و با تعبیر «كَانَ مُقَدَّرًا غَيْرَ مَذْكُورٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱/۱۴۷) از این مرحله یاد کرده‌اند؛ به این معنا که انسان در چنین مرحله‌ای [صرفاً] وجود تقدیری داشت نه وجود خارجی. به عبارت دیگر، هم شیء (خارجی) نبود و هم مذکور نبود. طایفه‌ای از روایات نیز به نحوی در باب این آیه سخن گفته‌اند که هردو معنای یادشده را تحمل می‌کند: «خَلَقْتَهُ وَ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً» (صحیفه الامام الرضا، ۱۴۰۶ق: ص ۸۶)، «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي وَ لَمْ أَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً» (ابن طاووس، ۱۴۰۶ق: ص ۱۸۸).

مطابق توضیح ارائه شده، حدیث نخست (روایت المحاسن)، از مرحله‌ای پس از خلقتِ تکوینی



انسان سخن می‌گوید؛ اما حدیث دوم (روایت الکافی) از دوره‌ای بین تقدیر انسان و خلقت تکوینی او حکایت می‌کند. چنین برداشتی از این روایات، صریحاً مقابل یکدیگر است. به نظر می‌رسد بهترین وجه جمع میان این دو حدیث، آن است که عبارت «کان شیئاً» در المحاسن را به شیء تقدیری - نه شیء خارجی - تفسیر کنیم. با چنین تفسیری از حدیث یادشده، مدلول هر دو روایت یکسان خواهد بود.

۳. مرحله ارواح و رویدادهای آن

همان‌طور که بیان شد، آفرینش انسان با خلق نفس او آغاز شد و خداوند ارواح همه انسان‌ها را فرد به فرد، از ابتدا تا انتها در آن مقطع آفرید. بنابر طایفه‌ای از احادیث، نخست انوار یا ارواح مقدس اهل بیت علیهم السلام به عنوان اشرف مخلوقات آفریده شدند و سپس، ارواح پیامبران و پس از آن ارواح مؤمنان و سایر انسان‌ها خلق گردید (افضلی، ۱۴۰۰: ص ۲۷). اینک برخی از مهم‌ترین رویدادهای این مرحله ارائه می‌شود.

الف) اعطای معرفت فطری

در این مرحله افزون بر نور عقل (یا بنابر دیدگاه رقیب به واسطه نور عقل)، معرفت‌های ویژه و متعددی به انسان‌ها عطا شد. میثاق‌های الهی در مراحل پیشینی نیز متناسب با همین معرفت‌های متعدد و متنوع بوده است. یکی از مهم‌ترین این معرفت‌ها، «معرفت الله» است. نخستین چیزی که انسان در این مرحله به آن معرفت یافت، شناخت خود خداوند بود. خداوند بی‌واسطه و مستقیماً خودش را به آدمی شناساند. در احادیث اهل بیت علیهم السلام، معرفت فطری با عبارت‌هایی مانند «أَرَاهُمْ نَفْسَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۲)، «مُعَايِنَةٌ لِلَّهِ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱: ۲۸۱) و «رُؤْيْتَهُ» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱: ۱۸۱ و ج ۲: ۳۹) وصف شده است (ر.ک: موحدی، ۱۳۹۹: پیوست ۱۱). در نصوص دینی با تعبیر «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلٰى الْفِطْرَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۳) نیز از این معرفت یاد شده است. روایاتی که بر وجود چنین معرفتی در انسان حکایت می‌کنند، متواتراً در تراث حدیثی امامیه تبلور یافته است (موحدی، ۱۳۹۹: ص ۳۶۷)؛ به‌گونه‌ای که «کمتر مباحثی از مباحث اعتقادی را می‌توان سراغ گرفت که در آن به نحوی به این موضوع اشاره‌ای نشده باشد» (برزجکار، ۱۳۹۳: ص ۳۶).

۱. همگانی بودن و صراحت معرفت فطری

یکی از بنیادی‌ترین مباحث معرفت فطری (معرفت بی‌واسطه)، همگانی بودن آن است. خداوند متعال خودش را بی‌واسطه به ما شناساند و مابی هیچ مانعی او را شناختیم. خلق، در وجدان این معرفت،

اختیاری نداشتند و اراده الهی بر آن تحقق گرفت که همگان واجد معرفت الله شوند؛ بنابراین، خداوند متعال خود را شناساند و همگان او را شناختند (موحدی، ۱۳۹۹: ص ۳۶۷). نتیجه این معرفت صریح فراگیر، آن است که حتی مشرکان و منکران حق نیز خداوند متعال را در باطن خود می شناسند و در ژرفنای فطرت توحیدی شان، خالق خود را می یابند (ر.ک: شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق: ص ۵۰ و ۵۸). در نتیجه، خداوند حجت توحید را بر همگان تمام کرد تا جای هیچ عذر و بهانه ای برای منکران و مشرکان در قیامت باقی نماند (افضلی، ۱۴۰۰: ص ۲۸).

۲. معرفت فطری، صنْع مَنَسِي خداوند

معرفت بی واسطه اعطایی به نص صریح اخبار اهل بیت علیهم السلام به صنْع الهی صورت پذیرفته است. بنابراین، فعل آدمی در وجدان و تحقق آن دخلتی نداشته و مخاطبان موقف تعریف بی هیچ صنْع و فعل اختیاری، خداوند را شناختند و اختیار آنان تنها در قبول و تسلیم در برابر آن معرفت بوده است. نکته مهم این که معرفت خداوند منحصراً از شناختی که خود او اعطا کرده حاصل می شود و تنها طریق معرفت به معرفت وهبی بی واسطه، خود او است. نصوص متضافی با تعبیر «وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج: ۲۸۱؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج: ۷۲۰۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱۱۴؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق: ص ۱۴۳، ۱۹۲ و ۳۳۰) از این حقیقت شگرف حکایت دارد. بنابر نصوص روایی، معاینه الهی و موقف آن، فراموشانده شد: «فَأَنْسَاهُمْ الْمَعَايِنَةَ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج: ۲۸۱) «وَأَنْسُوا الْمَوْقِفَ» (همان، ۲۴۱: قمی، ۱۴۰۴ق، ج: ۱: ۲۴۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج: ۴۰)؛ ولی معرفت محصل از آن، در نهاد آدمیان برای همیشه ثبت گردید: «وَأَثَبَتَ الْإِقْرَارَ فِي صُدُورِهِمْ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج: ۲۸۱) و «ثَبَتَتِ الْمَعْرِفَةَ» (همان، ۲۴۱: قمی، ۱۴۰۴ق، ج: ۱: ۲۴۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج: ۲: ۳۹). البته روزی همه انسان ها این موقف و این معرفت را به یاد خواهند آورد: «سَيَذُكُرُونَهُ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج: ۲۸۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج: ۲: ۴۰).

افزون بر انسای الهی، نسیان ناشی از احتجاب دنیا و تعلقات آن نیز این معرفت فطری پیشینی را مفتقر تدرک، نیازمند یادآوری و محتاج به اشاره قرار داده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فلسفه بعثت انبیا را نیز بر پایه همین معرفت همگانی دانسته و تأکید می کند که خداوند، پیامبران و رسولانش را پیاپی گسیل داشت تا پرده غفلت و حجاب نسیان را از فطرت انسان ها بزدایند و معرفت مدفون شده در وجود آنان را اشاره کنند (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱).



ب) اخذ میثاق الهی

همراه با اعطای معرفت الهی، میثاق الهی نیز از بندگان اخذ شد. اگرچه به حسب ظاهر، همگان این عهد و میثاق را درباره معرفت خداوند پذیرفتند، برخی بی‌درنگ لبیک گفتند؛ برخی با تأخیر؛ بعضی از سر شوق؛ بعضی دیگر از سر اکراه؛ گروهی مؤمنانه و از روی تسلیم؛ گروهی دیگر منافقانه؛ برخی با قلب و زبان و برخی دیگر فقط با زبان به ربوبیت خداوند اعتراف کردند (افضلی، ۱۴۰۰: ص ۳۴-۳۷): «فَمِنْهُمْ مَنْ أَقْرَبَ بِلِسَانِهِ فِي الدَّرَجَاتِ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ» (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱: ۲۴۸). روایات اهل بیت علیهم السلام به روشنی نشان می‌دهد که ارواح آدمیان در این مرحله، با تفاوت در عمل اختیاری خود، از یکدیگر متمایز شدند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳: ۲۷۸). قرآن در این باره می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (تغابن/۲). در نتیجه مؤمن یا کافر شدن آدمیان از همین مرحله اخذ میثاق آغاز شده است. اما کافر بندگان در این مرحله، با نوعی نفاق همراه است؛ زیرا به حسب ظاهر، همه آنان به میثاق الهی لبیک گفته‌اند؛ اما خداوند می‌داند که همه آنان نسبت به این امر تسلیم و خشنود نیستند.

پ) آزمون الهی

یکی از مهم‌ترین رویدادهای مرحله ارواح و مراحل پیشین، پس از اعطای معرفت‌های متعدد و اخذ پیمان‌های مکرر، آزمون‌های چندباره است که از همه خلق گرفته شد؛ مرحله به مرحله آزمون‌های سخت‌تر و میثاق غلیظ‌تر گرفته شد: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (احزاب/۷)؛ تا آنجا که برترین بندگان خداوند برگزیده شدند، آن‌هایی که در تمام مراحل نسبت به دیگر انسان‌ها پیشتاز بودند، پیشی گرفتند: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعه/۱۱-۱۰). از این میان، ۱۲۴ هزار پیامبر که ۳۱۳ نفر به عنوان رسول و ۵ تن به عنوان انبیای اولوالعزم معرفی شدند و در رأس همه انوار مقدس ۱۴ معصوم و از میان اهل بیت علیهم السلام، رسول خدا و امیرالمؤمنین علیه السلام در تمام مراحل بر همگان پیشی گرفتند و به اعلی مرتبه قرب الهی دست یافتند. احادیث فراوانی، به روشنی مؤید این مطلب است. برای نمونه:

أَنَّ بَعْضَ قُرَيْشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ: يَا أَيُّ شَيْءٍ سَبَقْتَ الْأَنْبِيَاءَ وَأَنْتَ بُعِثْتَ آخِرَهُمْ وَخَاتَمَهُمْ؟ فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي وَأَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حَيْثُ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ فَكُنْتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِيِّ قَالِ بَلَىٰ فَسَبَقْتَهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲: ۱۰؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱: ۸۳؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱: ۱۲۴).



عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: ... وَ لَمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَجَمِيعِ أَزْوَاجِ بَنِي آدَمَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى؛ قَالَ: أَوَّلُ مَنْ قَالَ بَلَى مُحَمَّدٌ فَصَارَ بِسَبْقِهِ إِلَى بَلَى سَيِّدَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ أَفْضَلَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ (شيخ صدوق، ۱۳۶۲، ج: ۱، ص: ۳۰۸).

پس از آن که اهل بیت علیهم السلام در پذیرش ربوبیت خداوند و میثاق‌ها و آزمون‌های متعدد بر همگان سبقت گرفتند، به عنوان حجت‌های الهی به تمام خلق معرفی شدند و خداوند معرفت ایشان را به تمام خلق اعطا فرمود.

ت) معرفت به حجج الهی

آثار اصحاب امامیه سرشار از روایات متضافی است که حکایتگر اعطای معرفت حجت‌های الهی در مراحل پیشینی است (صفا، ۱۴۰۴ق، ج: ۱، ص: ۷۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۲، ص: ۸). این امر - یعنی اعطای این معرفت در آن عوالم و اخذ میثاق الهی درباره آن - یکی از محوری‌ترین مباحث مواقف پیشینی و یکی از پرتکرارترین مسائل مربوط به معرفت فطری است. خداوند متعال پس از آن که خود را به مخلوقات شناساند، حجت‌های خود را نیز به آنان معرفی کرد و همان‌گونه که درباره ربوبیت و الوهیت خود از آنان میثاق گرفت، درباره نبوت یا ولایت حجج خود نیز اخذ پیمان نمود. بنابراین، مواقف تعریف، میثاق و آزمون الهی در مراحل پیشینی، به معرفت و میثاق بر الوهیت منحصر نیست و معرفت حجج الهی و میثاق الهی بر ولایت آنان نیز به آن ضمیمه شده است؛ از این رو، شناخت حجج الهی نیز مانند شناخت خداوند در فطرت آدمیان نهادینه شده است (موحدی، ۱۳۹۹: ص ۳۸۳). این احادیث آن‌گونه که در جای خود نشان داده شده است، متواتراً در نصوص امامیه گزارش شده است (همان، پیوست دوازدهم).

همان‌طور که در برخی روایات به آن تأکید شده بود، سبقت پیامبران و امامان در اقرار به ربوبیت خداوند و شدت تسلیم آنان در برابر حق، ایشان را به مقام ولایت نائل آورد. هر چند خداوند بنا بر علم پیشین خود، آنان را در اصل خلقت نیز از سایرین سبقت داده بود. برتری آنان در بندگی خداوند و پیشتازی ایشان در ادای میثاق الهی سبب شد تا خداوند حکیم، ایشان را بر خلق خود حجت قرار دهد و پذیرش ولایت آنان را بر همگان واجب گرداند؛ بنابراین، معرفت آنان را نیز به خلق خود اعطا فرمود تا کسی نسبت به نشاختن آنان عذری نداشته باشد (همان، ص ۳۹۵). آزمون ربوبیت پروردگار تنها آزمونی نبود که عده‌ای در آن مردود و کافر شدند: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «فَطَرْتُ اللَّهَ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» مَا تِلْكَ الْفِطْرَةُ؟ قَالَ: هِيَ الْإِسْلَامُ فَطَرَهُمُ اللَّهُ حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ. فَقَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ

وَفِيهِ الْمُؤْمِنُ وَالْكَافِرُ» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، ج: ۱، ۳۲۹)، بلکه حتی کسانی هم که ظاهراً در این آزمون قبول شدند و بلی گفتند، از پذیرش قلبی و حتی ظاهری نبوت و امامت، به ویژه ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آن مراحل امتناع ورزیدند. گزارش‌های حدیثی فراوانی بر این امر مطلب تصریح دارد:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ وَهِيَ أَظْلَمَةٌ فَأَرْسَلَ رَسُولَهُ مُحَمَّدًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ كَذَّبَهُ ثُمَّ بَعَثَهُ فِي الْخَلْقِ الْآخِرِ فَأَمَّنَ بِهِ مَنْ كَانَ آمَنَ بِهِ فِي الْأُظْلَمَةِ وَجَحَدَهُ مَنْ جَحَدَ بِهِ يَوْمَئِذٍ فَقَالَ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ (عباشی، ۱۳۸۰ق، ج: ۲، ۱۲۶).

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِعَلِيِّ: أَنْتَ الَّذِي اخْتَجَّ اللَّهُ بِكَ فِي ابْتِدَائِهِ الْخَلْقَ حَيْثُ أَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا، فَقَالَ لَهُمْ: أَلَسْتُمْ بِرَبِّكُمْ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: وَمُحَمَّدٌ رَسُولِي قَالُوا: بَلَى. قَالَ: وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَصِيِّي فَأَتَى الْخَلْقَ جَمِيعًا إِلَّا اسْتِكْبَارًا وَعَتَا مِنْ وَلَائِكَ إِلَّا نَفَرٌ قَلِيلٌ، وَهُمْ أَقَلُّ الْقَلِيلِ، وَهُمْ أَصْحَابُ الْيَمِينِ (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳۳).

۴. خلقت طین و رویدادهای آن

پس از آن‌که روح انسان بدون تعلق به هیچ بدن مادی مراحل معرفت به ربوبیت، نبوت، ولایت، میثاق و آزمون مربوط به آن‌ها را پشت سر گذاشت، اراده خداوند بر این تعلق گرفت تا انسان به مرحله دیگری از وجود خود در مراحل پیشینی وارد شود. در این مرحله، خداوند برای هر یک از ارواح انسانی بدنی خاص به نام «بدن ذره‌ای» از خاک آفرید و روح هر آدمی را به این بدن ذره‌ای تعلق داد؛ اما خلق ابدان ذری نه بی مقدمه، بلکه بعد از تحقق مراحل و طبق قوانینی خاص صورت گرفته (افضلی، ۱۴۰۰: ص ۳۸) که تفصیل آن به مباحث جهان‌شناسی مربوط است. بنابر نصوص دینی، طین آدمیان یکسان نبوده و طینت (گل) هر شخص متناسب با عمل اختیاری او در مرحله پیشینی، به او تعلق گرفته است (برقی، ۱۳۷۱ق، ج: ۱، ۱۳۷؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج: ۱، ۱۶ و ۸۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۴۳۶ و ج: ۲، ۳ و ۱۰). منظومه احادیث اهل بیت (علیهم السلام) از هفت دسته طینت سخن به میان آورده است. طینت‌های اعلیٰ علینی، علینی و من دون علینی به مؤمنان، طینت‌های من دون سجینی، سجینی و اخبث من السجین به کافران و بدکاران (صفار، ۱۴۰۴ق، ج: ۱، ۱۴-۱۸) و طینت دیگری که غیر از این طینت‌ها است، به مستضعفان تعلق گرفته است (همان، ص ۱۶). روایات اهل بیت (علیهم السلام) نشان می‌دهد که قلب امامان معصوم (علیهم السلام) از طینت اعلیٰ علینی و بدن آنان از طینت علینی خلق شده است. طینت قلب شیعیان و پیروان ایشان در مرحله ارواح، یعنی کسانی که ولایت اینان را پذیرفته و در آزمون الهی وفاداری خود را ثابت کردند، از طینت بدن امامان معصوم (یعنی طینت علینی) خلق شده است و بدن آنان از طینت من دون علینی (همان،

ص ۱۴-۱۸). حدیث «شِيعَتُكَ خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا...» به همین حقیقت اشاره دارد که قلب شیعیان واقعی از باقی مانده طینت بدن امامان معصوم علیهم السلام خلق شده است (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۹۶). این امر سبب می شود که اولاً «يَفْرَحُونَ لَفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا» درباره شیعیان صدق کند (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ص ۱۰۱؛ شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۳۵) و ثانیاً، طبق عبارت متضافر «و كل قلب يحن الي بدنه»، قلوب شیعیان دائماً منصرف و متمایل به ابدان شریف امامان معصوم علیهم السلام باشد (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۸۱۴؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۳۵). این تمایل قلوب به طینت ابدانی که از آن خلق شدند، عیناً درباره طینت های سجینی نیز وجود دارد. از این رو، پیروان طاغوت نیز شیفته ائمه کفر و طاغوت هستند (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۸-۱۴؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۳۵). افزون بر این، در برخی گزارش ها از چشمه ای در بهشت سخن به میان آمده که در آن طینتی است که معصومان و شیعیان ایشان از آن خلق شده اند. در این حدیث تأکید شده است هرکس از این طینت خلق نشده نباشد، از ما و از شیعیان ما نیست. از این طینت میثاق الهی درباره ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اخذ شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۲۲۶).

در مرحله طینت، افزون بر اختلاط میان طینت ها که ثمرات و آثار فروانی را به دنبال دارد (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۷، ۱۶)، با تجدید معرفت و میثاق الهی نیز همراه شده و ابدان ذره ای پس از کسب معرفت و اخذ میثاق، درباره الوهیت خداوند، نبوت پیامبر و ولایت امامان مورد امتحان قرار گرفته اند. برخی گزارش ها حکایت از آن دارد که این امتحانات با دخول در آتش مرتبط بوده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۸؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۸۲؛ نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۹۰)؛ از این رو، طینت های مؤمنی که خود را به حجت های الهی رساندند - و به این ترتیب به آنان ملحق شدند - با اطاعت از فرمان الهی وارد آتش شدند؛ اما طینت های کافر، از دخول در آتش امتناع ورزیدند. در نتیجه، نوعی حده (غیرت، تعصب و حرارت دینی) در مؤمنان یافت می شود که در سرشت کفار و منافقان وجود ندارد (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱: ص ۸۵).

۵. مرحله ذر و رویدادهای آن

پس از پایان یافتن مراحل ارواح و طینت، خداوند متعال بدن حضرت آدم علیه السلام و سپس بدن همسر ایشان را خلق کرد و طینت بنی آدم را در صلب آدم قرار داد. حضرت آدم علیه السلام و همسر ایشان پس از طی مراحلی به جانب صفا و مروه رو آوردند و مورد لطف و رحمت خاص و نظر ویژه الهی قرار گرفتند (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲: ۴۲۱-۴۲۲ و ۴۳۱). پس از آن که حضرت آدم علیه السلام به مکان فعلی بیت الله الحرام آمد، خداوند متعال طینت های بنی آدم را از صلب او خارج کرد؛ به گونه ای که افق را پر کرد. سپس به آنان معرفت خود



و حجج خود را دوباره افاضه فرمود و پس از اخذ میثاق (اعراف/۱۷۲)، آنان را آزمود (صفر، ۱۴۰۴ق، ج: ۱، ۷۰-۷۱، ۸۲ و ۸۶؛ کوفی، ۱۴۱۰ق، ص: ۱۴۶؛ طبری، ۱۴۱۵ق، ص: ۵۸۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۱۳۳، ۴۰۱، ۴۱۲ و ۴۴۴؛ ج: ۲، ۸۷-۱۰، ۱۲ و ج: ۵، ۵۰۴؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۵ق، ج: ۱، ۱۲۴ و ج: ۲، ۴۲۶) و به صلب آدم بازگرداند تا به نوبت به دنیا وارد شوند. در این مرحله خداوند طینت‌هایی را که در مراحل پیشینی مؤمن بودند، در جانب راست و طینت‌های کافر را در جانب چپ قرار داد. حجت‌های الهی در این آزمون‌ها نیز مانند مراحل پیشین در اطاعت از فرامین الهی سابق بودند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام سابقون، اصحاب یمین و اصحاب شمال به این رخداد تأویل شده است (صفر، ۱۴۰۴ق، ج: ۱، ۴۴۶).

آیات مربوط به مرحله ذر، با قید بنی‌آدم (اعراف/۱۷۲؛ یس/۶۰) و با میثاق نهی از عبودیت ابلیس همراه است (یس/۶۰)؛ زیرا آدم و حوا برخلاف مراحل پیشینی، هنگام وقوع مرحله ذر در مرحله دنیا به سر می‌بردند و این جریان بعد از خودداری ابلیس از سجده به آدم و رحم او روی داده است. در نتیجه، در مرحله ذر، شخص آدم و شخص حوا از دایره خطاب الهی خارج‌اند و میثاق ویژه این مرحله نیز به اغواگری ابلیس و عدم عبودیت (تبعیت) از او مربوط است. آیه ۶۰ سوره یس به نیکویی هردو وجه امتیاز را در خود جای داده است: «أَلَمْ أَعْهَدْ لِلْكَفَرِ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ».

کیفیت انتقال از مراحل پیشینی به دنیا

۱. انتقال طینت در اصلاب و ارحام

بعد از میثاق عالم ذر و استقرار دوباره طینت‌ها در صلب حضرت آدم علیه السلام، خداوند متعال این طینت‌ها را نسل به نسل (پشت به پشت) به اصلاب پدران و سپس به ارحام مادران انتقال داده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۶، ۱۴). در برخی زیارتنامه‌های مأثوره، از اهل بیت علیهم السلام به عنوان انواری که در اصلاب شامخه و ارحام مطهره انتقال داده شده‌اند، یاد شده است (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج: ۲، ۷۲۱). این حقیقت نشان می‌دهد که طینت نورانی و اعلی‌علیینی (صفر، ۱۴۰۴ق، ج: ۱، ۱۵-۱۶ و ۱۷۱) پیامبران و امامان در اصلاب و ارحام انتقال یافته است (ر.ک: هلالی، ۱۴۰۵ق، ج: ۲، ۶۴۰؛ مسعودی، ۱۴۲۶ق، ص: ۱۳۳). در برخی گزارش‌ها از فرشتگانی با تعبیر «خلاقین» یاد شده که نطفه آدمی را بعد از چهل شب با تربیتی که از آن خلق شده است عجین می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۳، ۱۶۲).

به نظر می‌رسد افزون بر انتقال طینت در اصلاب و ارحام، ساحتی از بدن انسان از طریق فرایند خوردن میوه یا سبزی در صلب پدر قرار می‌گیرد و به رحم مادر منتقل می‌شود. اگر چنین امری برای همه



انسان‌ها ثابت نباشد، دست‌کم برای مؤمنین - خواه پدر آنان مؤمن باشد یا کافر - گزارش‌های صریحی در تأیید آن دستیاب است. برای نمونه، امام صادق علیه السلام از شجره یا ثمره‌ای در بهشت با عنوان مزین یاد می‌کند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ مُؤْمِنًا أَقْطَرَ مِنْهَا قِطْرَةً فَلَا تُصِيبُ بَقْلَةً وَلَا ثَمْرَةً أَكَلَ مِنْهَا مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ إِلَّا أُخْرِجَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ صُلْبِهِ مُؤْمِنًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۴). همچنین به تصریح روایات، نور حضرت صدیقه طاهره علیها السلام با تناول سیب بهشتی به صلب رسول خدا صلی الله علیه و آله منتقل شده است (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۱: ۱۸۳).

در مرحله اصلاّب و ارحام، گاهی رویدادهایی به وقوع پیوسته است که طبق تعریف در زمره مراحل پیشینی می‌گنجد. این رویدادها که گاهی با انتخاب‌گری آزادانه و آگاهانه آدمیان در اصلاّب و ارحام همراه بوده، اثرات و نتایج درخور توجهی را بر رویدادهای دنیا می‌گذارد. برای نمونه، در برخی گزارش‌های حدیثی، اولاً طینت‌های موجود در اصلاّب رجال و ارحام نسا به ندای «هلّم الحج» پاسخ داده‌اند و ثانیاً دفعات تشرف آنان به حج، به تعداد دفعات لبیک آنان مرتبط است:

نَادَى هَلْمُ إِلَى الْحَجِّ فَلَبَّى النَّاسُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ؛ فَمَنْ لَبَّى مَرَّةً حَجَّ مَرَّةً وَمَنْ لَبَّى عَشْرًا حَجَّ عَشْرًا حِجَّجَ وَمَنْ لَمْ يَلْبِ لَمْ يَحْجِ (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۲۳۲؛ ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۲۰۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲: ۲۰۰).

۲. جعل طینت به صورت نطفه

همان‌طور که واضح است و نصوص دینی نیز بر آن دلالت دارد، طینت از طریق فرایند امنا به رحم مادر منتقل می‌شود و در آنجا بعد از ترکیب با عضوی از اعضای مادر (سلول ماده) به صورت نطفه درمی‌آید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ» (مؤمنون/ ۱۲-۱۳). مرجع ضمیر «ه» در فعل «جَعَلْنَا»، «طین» است؛ یعنی طینت را به صورت نطفه درآوردیم. قرآن در بیانی دقیق برای نطفه از فعل «جعل» بهره گرفته است. جعل در اینجا ناظر به نوعی «ترکیب» است از سلول نر و ماده. طینت آدمی که در سلول نر مستتر و موجود است، پس از ترکیب با سلول مادر، در مجموع سلولی را با عنوان نطفه شکل می‌دهد (ر.ک: تفسیر منسوب به امام عسکری، ۱۴۰۹ق، ص ۲۷۳). این سلول مراحل راطی می‌کند تا «روح العقل» به آن تعلق گیرد.

۳. از نطفه تا تعلق روح

قرآن پس از مرحله طین و جعل نطفه، به‌طور دقیق مراحل خلقت آدمی را بیان داشته است: «ثُمَّ خَلَقْنَا



النُّطْفَةُ عَلَقَةٌ فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَا خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿مؤمنون/۱۴﴾. بهره‌گیری از ماده «خلق»، به جای «جعل» برای علقه، مضغه، و عظام به این معناست که در هر مرحله شیء جدیدی در اثر تطورات جنین حاصل می‌شود (مور، ۱۳۸۹: ص ۷). پس از خلق عظام (رویدن استخوان‌ها)، تعبیر خداوند برای گوشت، از «فَخَلَقْنَا» به «فَكَسَوْنَا» تغییر کرده است. این امر به روشنی نشان بر بقای عظام و افزوده شدن گوشت دلالت دارد.

الف) علقه

«علقه» مرحله سوم بدن (پس از طین و نطفه) که گاهی به خون دلمه شده ترجمه شده (مستفید، ۱۳۹۳: اجزای ۲۶-۳۰، ۱۹۱) از سوی برخی معاصران به زالو و خون‌آشام برگردان شده است (مور، ۱۳۸۹: ص ۷). تعلیق در عربی به آویزان بودن و متکی و وابسته بودن شیء به شیء دیگر گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۶۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۱۲۵) و علقه یا همان زالو، موجودی وابسته به موجود دیگر و متکی به آن است. آن‌گونه که در برخی پژوهش‌های جنین‌شناسی به آن تصریح شده است، نطفه در طول رحم مادر حرکت می‌کند به دیواره رحم می‌رسد و با ایجاد شکافی در آن، به مکیدن و دریافت خون می‌پردازد (دقیقاً مشابه زالو) (مور، ۱۳۸۹: ص ۷). قرآن گاهی بی‌آن‌که به مرحله نطفه بودن انسان تذکر دهد، خلقت او را از علق (موجودی متکی به میزبان و چیزی شبیه به زالو) دانسته است: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ (علق/۲). به نظر می‌رسد در آیات سوره علق، تأکید بر وابسته بودن و محتاج بودن انسان که خود دلیلی برای نیاز او به وحی است، سبب شده تا از میان مراحل مختلف خلقت انسان به مرحله علق توجه داده شود. این وابستگی و تعلیق و احتیاج، در عبارت ﴿مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ (علق/۵) نیز بروز کرده است.

ب) مضغه

«مضغه» که از آن به گوشت دندان زده شده تعبیر شده است، مرحله چهارم خلقِ ساحتِ بدن انسان است. جنین‌شناسان بر این نکته اصرار دارند که این مرحله را با هفته چهارم دوران جنینی تطبیق دهند؛ زیرا در این زمان جنین انسانی به حسب ظاهر به یک تکه گوشت جویده شده شبیه شده است و آن همان زوائد آغاز ایجاد ستون فقرات است (رک: مور، ۱۳۸۹: ص ۷). این امر در حالی است که روایت معصومان علیهم السلام حکایت از آن دارد این مرحله بعد از ۶۰ روزگی (حمیری، ۱۴۱۳ق: ص ۳۵۳) یا ۸۰ روزگی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۱۴) جنین است.

آیات قرآن کریم گاهی پس از ذکر مراحل بدن انسان از خاک تا علقه، به صراحت از دوگونه مضغه

یاد کرده است: ﴿فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ...﴾ (حج/۵). بنابراین پاره‌ای از گزارش‌های حدیثی، «مضغه مخلقه»، آن دسته از طینت‌هایی هستند که خداوند در عالم ذر (در صلب آدم) آنان را خلق کرده بود و از آنان میثاق گرفته بود. اینان همان «ذر» و طینت‌هایی هستند که به دنیا می‌آیند تا درباره آن میثاق مأخوذ مورد سؤال واقع شوند. اما «مضغه غیرمخلقه» آن جنبه‌هایی هستند که اگرچه ممکن است به نطفه (و سپس علقه و مضغه) تبدیل شوند، اما خداوند آنان را در عالم ذر و در صلب آدم، نیافریده و از آنان میثاق نگرفته است. این جنبه‌ها همان نطفه (یا منی)‌هایی هستند که یا بیرون رحم ریخته می‌شوند (نطفه یا اسپرم‌های معزول) یا نطفه‌هایی هستند که تا مرحله مضغه بودن پیش می‌آیند؛ اما پیش از آن که روح به آنان دمیده شود، سقط می‌شوند: «وَهُمْ النَّطْفُ مِنَ الْعَزْلِ وَالسَّقَطُ قَبْلَ أَنْ يُنْفَخَ فِيهِ الرُّوحُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۱۲). در نتیجه، جنین‌هایی که پس از نفخ روح (۱۲۰ روزگی) سقط می‌شوند، در عوالم پیشینی حاضر بوده‌اند و از آنان میثاق گرفته شده است. این دسته از جنین‌ها نیز به دلیل داشتن روح العقل و طینت، مراحل پسینی از جمله برزخ، بعث و مراحل بعد از آن را خواهند داشت.

پ) «تسویه» مرحله‌ای ناگفته در آیات سوره مؤمنون

خداوند متعال در سوره مؤمنون، پس از طین، نطفه، علقه، مضغه، عظام و افزوده شدن لحم، با قید «ثم» بی آن‌که نامی ببرد، از مرحله «تسویه» عبور کرده است. این مرحله از مراحل جنینی در آیات قرآن به صراحت بیان شده است: ﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ (سجده/۹). در حکایت حضرت آدم علیه السلام نیز پیش از نفخ روح، به تسویه آدم تصریح شده است: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (حجر/۲۹). در نتیجه، یکی از مراحل بدن پیش از دریافت روح، تسویه است. البته در آیات دیگر «استوا» و «تسویه» در معنای بلوغ به کار رفته (قصص/۱۴؛ کهف/۳۷) و معنای متفاوتی دارد و نباید با این مرحله خلط شود.

ت) روح‌القدیم و روح‌العقل و دیگر انواع روح

پس از طی مراحل هفت‌گانه خلقت ساحت بدن انسان، اینک نوبت به نفخ روح می‌رسد. بدنی که از طین خلق شد و مراحل را تا تسویه شدن پیمود، اینک همان روح یادشده در مراحل پیشینی که از آن به «روح‌العقل» تعبیر می‌شود، به این بدن تعلق می‌گیرد و تحولات و تطورات و فعل و انفعالات او را به دست می‌گیرد. البته پیش از تعلق روح‌العقل به بدن، جنین از روحی که مأخوذ از پدر و مادر است و



از آن به روح قدیم تعبیر شده، بهره مند بوده است: «و فِيهَا الرُّوحُ الْقَدِيمَةُ الْمُنْقُولَةُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَوْحَامِ الرِّسَاءِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۱۴). وصف قدیم به این جهت است که این روح با توجه به آن که از پدر و مادر اخذ می شود، بر بدن تقدم دارد و به هیچ وجه به معنای قدیم فلسفی نیست. روح قدیم بنا بر گزارش های حدیثی، تحولات جنین را تا پیش از تعلق روح العقل برعهده دارد (همان). افزون بر روح العقل آدمیان از روح المدرج - که با عناوین روح البدن یا روح الحیاة نیز از آن یاد شده - روح القوّة و روح الشهوة به طور همگانی بهره مندند. روح الایمان ویژه مؤمنان و روح القدس به عنوان مؤید انبیا و اوصیا نیز دور روح دیگری هستند که در روایات متعددی مطرح شده و این ارواح پنج گانه هریک وظایف مخصوص به خود را دارند (صفا، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۴۴۷). افزون بر این، در آیات قرآن از «روح الامین» (جبرئیل) و دور روح دیگر یعنی «روح من امریبه» و «روح منه» نیز سخن به میان آمده است.

۴. تولد و نسبت آن با بعث

نصوص دینی متعددی بر این نکته تأکید دارند که فرایند و کیفیت نشئه یا همان خلقت و احیای دنیوی بر کیفیت نشئه و احیای اموات در جهان واپسین دلالت دارد. خداوند در پاسخ به منکران معاد می فرماید: «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ» (واقعه ۶۲)؛ به طور قطع شما نشئه اولی را شناخته اید (و از آن آگاهید)؛ پس چرا متذکر [نشئه آخرت] نمی شوید؟ در نهج البلاغه به همین معنا تصریح شده است: «در شگفتم از کسی که نشئه آخرت را انکار می کند، درحالی که نشئه اولی را می بیند» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، حکمت ۱۲۶). از امام سجاد (علیه السلام) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۲۵۸) و امام باقر (علیه السلام) (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱: ۲۴۲) نیز مشابه همین مطلب گزارش شده است. نشئه نخست اگرچه از تنوع چشمگیری برخوردار است، اما خداوند در آیات قرآن بر دو نمونه عینی آن تأکید داشته است: احیای انسان از دو سلول نر و ماده که به اعتباری مُرده اند و احیا (رویش) گیاهان از بذره های بی جان.

چنان که گفته شد، انسان از یک ریزدره بی جان که از آن به تراب یا طین تعبیر شده، خلق شده است. با خروج این طینت از صلب پدر و ترکیب آن با سلول مادر به صورت نطفه درمی آید. این نطفه مراحل را طی می کند تا استخوان ها خلق می شوند. پس از آن گوشت بر استخوان ها می روید و در مرحله بعدی نطفه روح صورت می گیرد (مؤمنون/۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷: ۳۸۳). در انتهای این فرایند نیز طینتی که هم اینک انسانی برخوردار از روح و بدن است، از رحم مادر به صورت طفل خارج می شود (حج/۵). همچنین آیات متعددی در قرآن بر این نکته اصرار دارند که بذری بی جان گیاهان که در خاک مدفون است، رشد خود را با



رسیدن آب باران به آن آغاز می‌کند تا این‌که به صورت گیاهانی سبز و شاداب از دل خاک بیرون می‌زند. قرآن بارها پس از بیان این دو نمونه با عبارت‌هایی مانند «كَذَلِكَ الْخُرُوجُ»، «كَذَلِكَ نُخْرِجُكَ» و «كَذَلِكَ التُّشُورُ» به همسانی نشئه اولی و نشئه آخری تأکید ورزیده است (ق/۱۱؛ زخرف/۱۱؛ روم/۱۹؛ فاطر/۹). آیات پنجم تا هفتم سوره حج هردو نمونه یادشده را در خود جای داده است.

بنابر نصوص صریح و صحیح، بدن انسان پس از مرگ می‌پوسد؛ تا جایی که جز طینتی که از آن خلق شده، چیزی از بدن انسان باقی نمی‌ماند: «لَا يَبْقَى لَهُ لَحْمٌ وَلَا عَظْمٌ إِلَّا طِينَتُهُ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۲۵۱). در ادامه این حدیث تأکید شده که طینت در درون قبر به شکل مستدیر باقی است تا بدن آدمی دیگر بار از آن خلق شود؛ همان‌گونه که نخستین بار از آن خلق شد. بنابر نصوص مستفیض و صحیح، خداوند بارانی را پیش از وقوع قیامت بر زمین نازل می‌کند تا در درون خاک نفوذ کند (اهوازی، ۱۴۰۲ق؛ ص ۸۸؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۵۳؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ص ۱۷۷). این باران به طینت‌های مدفون در خاک اصابت می‌کند و شرایط رشد دیگر باره آن‌ها را فراهم می‌آورد. دقیقاً شبیه به آنچه پیش‌تر در رحم مادر رخ داده بود. استخوان‌ها دیگر بار خلق می‌شود و گوشت بر آن می‌رویید و با نفخ صور واپسین، روح هر کس به بدن شکل یافته‌ او بازمی‌گردد. اینک زمان زلزله بعث فرا می‌رسد و انسانی که از بدن تازه روییده از همان طینت سابق خود بهره‌مند است، با زلزله بعث از درون خاک به بیرون اخراج می‌شود (زلزال/۲).

پیدایی یک موجود زنده از برخورد دو موجود مرده نیز در همسانی نشئه اولی و نشئه آخری تأکید شده است. در نشئه نخست (خلقت در دنیا)، دو سلول نر و ماده شرایط خلق انسان زنده را فراهم می‌آورند و در عرصه بعث، برخورد طینت مرده انسان با باران یادشده. خداوند در داستان احیای مقتول بنی اسرائیل به این امر اشاره کرده است؛ آنجا که دو شیء مرده (بخشی از بدن گاو و بدن مقتول) را به یکدیگر می‌زنند و مقتول زنده می‌شود (بقره/۷۳). امام عسکری علیه السلام در توضیح این آیه می‌فرماند:

خداوند در دنیا و آخرت مرده‌ای را با ملاقات به مرده‌ای دیگر زنده می‌کند. در دنیا خداوند سلول (در متن روایت لفظ «ماء» آمده) نر و ماده را با هم ملاقات می‌دهد و آنچه را در اصلاّب و ارحام است، زنده می‌کند. در آخرت نیز خداوند بین دو نفخ صور از بحر مسجور بارانی را نازل می‌کند که مانند منی مردان است (زمینه رشد و احیا دارد). این باران بر پیکر فرسوده مردگان اصابت می‌کند و بدن آنان می‌رویید و زنده می‌شوند (تفسیر منسوب به امام عسکری، ۱۴۰۹ق؛ ص ۲۸۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۲۳۳؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۴۲).

خداوند در سوره واقعه خطاب به منکران معاد آنان را به دقت در فرایند امنا (واقعه ۵۸) و نیز زراعت



(واقعه/۶۴) دعوت کرده است. به این معنا که اگر به انزال منی و کیفیت تولد انسان و نیز کیفیت رویش گیاهان نیک بنگرید، معاد و خروج انسان در روز بعث را امری ممکن و موافق عادت خواهید یافت. در آیات دیگر نیز به صراحت از کیفیت تولد انسان و کیفیت رویش گیاهان به عنوان نمونه‌هایی برای فهم بعث سخن به میان آمده است (حج/۶۵).

دنیا

دنیا در آموزه‌های دینی، نه تنها نخستین مرحله حیات و نخستین جایگاه آزمون بشر نیست، بلکه آخرین مرحله حیات او نیز به شمار نمی‌آید. از دنیا به عنوان واپسین مرحله تکلیفی - آخرین فرصت برای گردآوردن توشه آخرت (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۳۲) - با وصف پلی برای رسیدن به مراحل پسینی و زندگی جاودانه تعبیر شده است (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص: ۲۸۹)؛ از این رو، مصاحب دنیا، چون مسافری است که محل سکونت خود را خانه خود نمی‌انگارد (ورام، ۱۴۱۰ق، ج: ۲، ۱۴۹) و به آن دل نمی‌بندد: «فالبصیر منها شاخص» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۳۳). از نگاه پیشوایان معصوم، دنیا برای رسیدن به آخرت خلق شده است نه برای رسیدن به خود (همان، ص: ۵۵۷). قرآن زندگی دنیا را چیزی جز سرگرمی و بازی ندانسته (عنکبوت/۶۴) و دار آخرت را دار قرار (غافر/۳۹) و جایگاه حیات حقیقی (عنکبوت/۶۴) انسان خوانده است. با چنین نگاهی دارایی‌های دنیا را باید به سان رؤیایی انگاشت که چون بیدار می‌شوی، از آن تو نیست (اهوازی، ۱۴۰۲ق، ص: ۵۰). آموزه‌های دینی با تأکید ویژه، بهره دنیا را اندک، متاع آن را قلیل (نساء/۷۷)، خوشی‌های آن را عجیب به تلخی، خیر آن را درهم‌تنیده به شر، حلال آن را مخلوط به حرام (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۱۳)، شادی آن را میرا و محفوف به غم و اندوه (همان، خطبه ۱۱۱) و آسایش آن را نایافتنی (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ص: ۱۷۹) وصف کرده است که گاهی تلخ‌تر از صمغ تلخ درخت بلوط (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۴۵) و گاهی بی‌ارزش‌تر از آب بینی بز (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ق، ج: ۱، ۱۵۲) خوانده است. هیچ‌کسی از دنیا شادمانی ندید، مگر آن‌که پس از آن با اشک و آه روبه‌رو شد. شبنمی از رفاه و خوشی دنیا بر کسی فرود نیامد، مگر آن‌که سیلاب بلاها همه چیز را از بیخ و بن ریشه‌کن کرد (نهج البلاغه، ۱۴۱۴، خطبه ۱۱۱). چنین دنیایی، نزد آفریدگارش چنان بی‌مقدار و سست است که آن را برای دوستانش برنگزید و از دشمنانش دریغ نداشت (همان، خطبه ۱۱۳). پس نه به عنوان پاداشی برای دوستانش به آن راضی شد و نه برای عذاب دشمنان به آن اکتفا فرمود (همان، حکمت ۴۱۵).

دنیا از زاویه دیگر، مانند مسابقه کوتاهی است که فرد پیروز، فرصتی برای غفلت، سستی یا اتلاف



وقت ندارد (همان، خطبه ۲۸: ص ۷۱). در نتیجه، دنیا در منظومه تعالیم الهی، پارادوکسی چندوجهی را با خود به همراه دارد. از یک سو، آمیخته به رنج و اندوه و محفوف به سختی‌ها و ناملاطمتی‌ها است و از سوی دیگر، به غایت فریبنده، زیبا و تعلق‌برانگیز است: «تَزَيَّنْتُ بِغُرُورِهَا وَ غَرَّتْ بِزِينَتِهَا» (همان، خطبه ۱۱۳: ص ۱۶۷). همچنین بهره آن به قدری کم و ناچیز است که گویی چون سرگرمی و تفریحی کوتاه یا چون رؤیایی شیرین، خوشی‌ها و داشته‌هایش به سر می‌آیند و از این حیث، چنان بی‌ارزش است که به هیچ انگاشته می‌شود. با این همه، از سوی دیگر به عنوان آخرین فرصت، کارزاری حساس، کوتاه و تعیین‌کننده برای ابدیت است! چنین ساختار چندوجهی پارادوکسیکالی از دنیا، برای مرحله‌ای که به عنوان آزمایش مردم، طراحی و نظام‌دهی شده است (کهف/۷) به غایت حکیمانه و پررمزوراز است. پس هرکس به دنیا نگرست و به آن خیره گشت، کور شد و هرکه با دنیا نگرست و از آن عبرت آموخت، بینا گشت! (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۸۲).

آغاز دنیای انسان و فرجام حیات بشر

اگر مرگ را به عنوان انفکاک کامل روح از بدن دنیایی، پایان دنیا بدانیم، می‌توان آغاز دنیا را تعلق روح به بدن دنیایی در نظر گرفت. در نتیجه، نفخ روح به بدن دنیایی تسویه شده حضرت آدم علیه السلام را باید آغاز دنیای ایشان - و به تبع آغاز دنیای نوع انسان - تلقی کرد. اگر تعریف یادشده را برای آغاز دنیای انسان بپذیریم، آن‌گاه بنی آدم در دوران جنینی با تعلق روح به بدن تسویه‌ای خود در ۱۲۰ روزگی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۴۷) عملاً دنیای خود را آغاز می‌کنند. هرچند که تولد آنان چند ماه پس از این رخداد است. اینک پاره‌ای از رخدادهای متصل به آغاز دنیای نوع بشر و نیز برخی از مهم‌ترین رویدادهای فرجام انسان، متکی بر آموزه‌های قرآن و حدیث ارائه می‌شود.

۱. تعلیم اسما

پس از آن‌که خداوند متعال به فرشتگان از جعل خلیفه بر زمین اطلاع داد، آنان با تعبیر «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ مَن نُّسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ» (بقره/۷) به نوعی ناخشنودی خود را از این امر ابراز داشتند. گزارش‌های روایی حاکی از آن است که پاسخ خداوند مبنی بر «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/۳۰) بر نارضایتی حق از واکنش ملائکه دلالت دارد (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۲: ۴۰۲ و ۴۰۶؛ همو، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۹۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱: ۲۹). بنابراین پاره‌ای از گزارش‌ها، این فرشتگان، زمینی بودند و پس از جعل خلیفه بر روی زمین باید به آسمان اول می‌رفتند؛ درحالی‌که اطاعت و بندگی خداوند برای آنان



در آسمان سنگین تر بود: «لَإِنَّ الْعِبَادَةَ عِنْدَ رُجُوعِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ تَكُونُ أَثْقَلَ عَلَيْهِمْ» (تفسیر منسوب به امام عسکری، ۱۴۰۹ق: ص ۲۱۶). از این رو می‌خواستند تا در زمین باقی باشند. آنان پس از دریافت پاسخ خداوند، متوجه ناخشنودی خدا شدند و به سال‌ها به دور عرش طواف کردند تا خداوند متعال نظر رحمت بر آنان نمود (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۲: ۴۰۲-۴۰۷).

نصوص روایی بر این نکته تأکید دارند که خداوند متعال اسمای اهل بیت علیهم السلام و نیز سایر انبیا و اوصیا را به حضرت آدم علیه السلام تعلیم داد (تفسیر منسوب به امام عسکری، ۱۴۰۹ق: ذیل آیه؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۱۴) و سپس مسمیات، یعنی انوار، اشباح یا ارواح اسمای تعلیم شده را بر فرشتگان عرضه نمود و از آنان خواست اگر خود را برتر از آدم و شایسته‌تر از او می‌دانند، نام اینان را بگویند (بقره/۳۲). بعد از آن که فرشتگان با تعبیر «سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (بقره/۳۲) ناتوانی و نادانی خود را ابراز داشتند، خداوند متعال حضرت آدم علیه السلام را - که هنوز بدن ایشان خلق نشده بود - امر فرمود تا یکایک آن اسمای آن فرشتگان تعلیم کند: «قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ» (بقره/۳۳). سپس خداوند متعال آن انوار را از دید ملائکه غایب نمود و آنان را به استعباد این انوار درآورد: «ثُمَّ غَيَّبَهُمْ عَنْ أَبْصَارِهِمْ وَاسْتَعْبَدَهُمْ بَوْلَاتِهِمْ وَمَحَبَّتِهِمْ» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۱۴) و فرمود: «أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (بقره/۳۳). وجه آنچه ملائکه در این جریان کتمان می‌کردند، بنابر طایفه‌ای از گزارش‌ها، به عدم گمان آنان مبنی بر خلق مخلوقی گرمی‌تر از خودشان در زمین بازمی‌گردد (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱: ۳۱؛ مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۱: ۲۹۱-۲۹۲). این جریان پیش از خلقت بدن دنیایی حضرت آدم علیه السلام به وقوع پیوسته است. پس از این ماجرا، خداوند با خلق «کن فیکون» ی بدن آن حضرت و نفع روح به ایشان، دنیای آدمیان را آغاز فرمود.

۲. خلق «کن فیکون» ی بدن حضرت آدم علیه السلام

برخلاف بنی آدم که مراحل خلقت جسم آنان تا پیش از نفع روح، شامل هفت مرحله است (طین، نطفه، علقه، مضغه، عظام، لحم و تسویه)، مراحل خلقت جسم حضرت آدم علیه السلام به نحو کن فیکونی و به یک باره (با حذف بسیاری از مراحل و وسایط) صورت پذیرفته است. قرآن به روشنی از این حقیقت پرده بر گرفته است: «... خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران/۵۹). در این آیه مبدأ «کن فیکون» مذکور است: «تراب» یا به تعبیر دیگر آیات «طین». در آیه‌ای دیگر، مقصد این «کن فیکون» نیز آشکارا ذکر شده است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي خَلُقُ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَآءٍ مَسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي



فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر/ ۲۸-۲۹). در نتیجه، حضرت آدم علیه السلام از مرحله طین به نحو «کن فیکون» ای به مرحله تسویه درآمد و سپس به پیکر آن جناب روح دمیده شد. بنابراین، برخلاف بنی آدم که از طین تا تسویه پنج مرحله نطفه، علقه، مضغه، عظام و افزوده شدن لحم را پشت سر می گذارند، حضرت آدم علیه السلام و همسر ایشان بدون این وسایط از طین (تراب) به مرحله تسویه درمی آیند.

۳. نفع روح و سجده ملائکه

در روایات معصومان علیهم السلام، فاصله میان تسویه بدن حضرت آدم علیه السلام تا نفع روح، بسیار طولانی دانسته شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۱۵؛ ۳۲). این اتفاق در زمین و در ظهر کوفه رخ داده است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج: ۱؛ ۳۴ و ۳۸؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج: ۱۷۷). بنابر آیات قرآن، خداوند متعال پیش از خلق کن فیکونی بدن حضرت آدم، فرمان خود به ملائکه را مبنی بر سجود به آدم پس از نفع روح متذکر شد (حجر/ ۲۸-۲۹). در برخی روایات تأکید شده است که مقصود از ملائکه در این دست از آیات، فقط ملائکه زمینی بوده اند؛ یعنی خداوند متعال فرشتگان زمینی را به جعل خلیفه بر زمین، اخبار فرمود و سپس آنان را به سجده برای آدم علیه السلام امر کرد. بنابر تصریح های مکرر قرآنی، آدم علیه السلام «مسجودله» ملائکه واقع شد و نه «مسجودالیه» یا «مسجودعلیه»! این سجده، مطابق برخی گزارش های حدیثی، سجده تعظیم و تکریم بود نه سجده عبودیت و از همین حیث، سجده برای حضرت آدم علیه السلام و مسجودله واقع شدن ایشان، شرک به ساحت قدس ربوبی به شمار نمی آید. برخی گزارش های روایی تأکید دارند که این سجده پس از آن رخ داد که خداوند نور مقدس اهل بیت علیهم السلام را در صلب آدم علیه السلام مستقر کرد: «فاودعنا صلبه» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج: ۱؛ ۲۶۳؛ همو، ۱۳۸۵ق، ج: ۱؛ ۶) و این سجده به منظور تعظیم و اکرام آن انوار مقدس «تَعْظِيمًا لَنَا وَ اِكْرَامًا» و به دلیل این که آن در صلب آدم علیه السلام بود، صورت پذیرفته است: «لِكُونِنَا فِي صُلْبِهِ» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج: ۱؛ ۲۶۳؛ همو، ۱۳۸۵ق، ج: ۱؛ ۶؛ تفسیر منسوب به امام عسکری، ۱۴۰۹ق؛ ص: ۲۱۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج: ۱؛ ۳۰؛ مغربی، ج: ۱؛ ۲۹۱).

پس از حضرت آدم - که بدن او به نحو کن فیکونی از مرحله طین به مرحله تسویه خلق شد - همسر وی نیز به همین نحو و از همان گلی که حضرت آدم علیه السلام از آن خلق شده بود، خلق گردید (نساء/ ۸۴). بنابراین، آدم و حوا هرگز مراحل جنینی و دوران کودکی و نوجوانی نداشتند.

۴. از هبوط آدم تا امروز

بعد از اخراج آدم از باغ زمینی و هبوط آن به شرایط عادی زمین تا امروز، رخداد های فراوانی صورت گرفته است. بنابر پاره ای از گزارش ها، زمین از زمان هبوط آدم علیه السلام تا نفع صور - جز ۴۰ روز پایانی (برقی، ۱۳۷۱ق،



ج ۱: ۲۳۶؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۴۸۴) که از آن به دخان تعبیر می‌شود - از حجت الهی خالی نخواهد بود (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۳۸۴)؛ خواه آن حجت الهی آشکار باشد یا غایب. از این رو، پس از ۱۲۴ هزار نبی و اوصیای ایشان (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۴۱) و پس از زمان حضور یازده تن از امامان، هم‌اینک قریب به ۱۲ قرن است که در دوران غیبت حجت الهی به سر می‌بریم.

۵. ظهور و قیام

براساس نصوص دینی، خداوند متعال آخرین حجت خود (امام دوازدهم) را در منطقه حجاز (مسجد الحرام) آشکار خواهد نمود؛ درحالی‌که ۳۱۳ یار برگزیده آن حضرت، پیش از اعلان ظهور وی در همان مکان حاضرند. گزارش‌های روایی با تأکید ویژه‌ای بر این نکته اصرار دارند که حضور این یاران ویژه در مسجد الحرام «علی غیر میعاد» خواهد بود (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ص ۲۴۱، ۲۸۲ و ۳۱۵؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۲۵۷)؛ از پاره‌ای از احادیث دیگر بر می‌آید که این یاران ویژه، با آن‌که از سراسر جهان هستند و شب را در خانه‌های خود به سر برده‌اند، اما خود را به سرعت، درحالی‌که بر فراز ابرها حرکت می‌کنند به مکه می‌رسانند: «إِنَّهُمْ لَيَفْتَقِدُونَ عَنْ قُرُوشِهِمْ لَيْلًا فَيُضْبِحُونَ بِمَكَّةَ وَبَعْضُهُمْ بَسِيرٌ فِي السَّحَابِ» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۶۷۲). مدتی پس از ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف، با کامل شدن تعداد یاران ایشان و وقوع علائم حتمی، آن حضرت قیام خود را آغاز می‌کند. از این قیام در احادیث اسلامی به «خروج» تعبیر شده است. این قیام با فراز و فرودها و وقایع مخصوص به خود در نهایت با استقرار حکومت حضرت، به عدل جهانی در زمین منجر خواهد شد.

۶. حکومت عدل جهانی

هبوط مسیح علیه السلام در مغرب زمین و پیوستن مسیحیان غرب به ایشان و فراهم آمدن لشکر انبوهی برای آن جناب در یاری حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف در کنار پاره‌ای از علل دیگر، تحقق دولت کریمه حضرت را سرعت می‌بخشد. در نهایت، با استقرار حکومت عدل جهانی به مرکزیت کوفه، یاران حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف در صنعتای یمن، سفیانی را به درک واصل می‌کنند. پس از طی مراحل دیگر، حکومت عدل جهانی تأسیس می‌شود. بنابر برخی گزارش‌های روایی، مسجد کوفه مرکز حکمرانی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف است (ر.ک: صدر، ۱۳۸۴: ص ۲۵۱-۲۹۱).

۷. رجعت

رجعت آموزه‌ای است برگرفته از آیات و روایات متواتر که اعتقاد به آن ضروری مذهب است و عبارت است از زنده شدن دو گروه از مردگان و بازگشت آنان به دنیا. رجعت یک باره یا چندباره مؤمنان محض شامل امامان معصوم و پیامبران و شیعیان آنان که عنصر اختیار در اصل رجعت آنان مفروض است و نیز رجعت کافران محض که از سراجبار صورت می‌پذیرد. مشاهده علو کلمه حق و زوال کلمه باطل و تحقق وعده الهی و پاداش گرفتن مؤمنان و خذلان و عذاب کافران از اهداف یا فواید مترتب بر آن است. این رجعت در دو مرحله صورت می‌پذیرد؛ نخست در آستانه قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و وقایع مترتب بر آن و دیگری پس از وفات آن حضرت. رجعت‌کنندگان پس از رجعت همچون زمان حیات نخستین شان در دنیا به تکالیف الهی مکلف هستند و از همین جهت، اعمال آنان در دوره رجعت در میزان ثواب یا عذاب اخروی مؤثر است. از آنجاکه رجعت مؤمنان از وعده‌های الهی است، وقوع آن قطعی و بداء ناپذیر است (ر.ک: کلاچاهی ثابت و قندهاری، ۱۳۹۹).

۸. دخان

پس از عروج آخرین معصوم رجعت‌کننده، زمین و زمینیان به مرحله جدیدی وارد می‌شوند که آیات قرآن از آن با عنوان «دخان» یاد کرده است (دخان/۱۰-۱۱): «فَإِنَّهَا يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ * يُغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ». بنابر آیات قرآن، آسمان دود سیاه و غلیظی را می‌آورد که جو زمین را دربر می‌گیرد. قرآن با تعبیر «یغشی الناس» بر شدت و غلظت تاریکی ناشی از این دود سیاه حکایت می‌کند و با عبارت «هذا عذاب الیم» نشان می‌دهد که یکی از ثمرات این مرحله، عذاب دنیایی کافران و بدکارانی است که در زمین باقی مانده‌اند. بنابر نصوص متعدد روایی، این مرحله ۴۰ روز به طول می‌انجامد (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۲: ۱۲۶). دخان برای مؤمنان حالتی شبیه به زکام و برای کافران سردردهایی بسیار وحشتناک را به همراه دارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳: ۵۷). پایان این مرحله از حیات بشر با پدیده نفخ صور و برخورد القاره به زمین همراه می‌شود.

۹. نفخ صور اول

اگرچه تعدادی از روایات تنها به ذکر دو نفخ صور پرداخته‌اند؛ اما افزون بر آیات قرآن که با سه لفظ «فزع» (نمل/۸۷)، «صعق» و «قیام» (زمر/۶۸) میان نفخ‌های صور تمایز در تعبیر قائل شده، در حدیثی از امام سجاد علیه السلام به روشنی از سه‌گانه بودن نفخ‌های صور یاد شده است: «لَهُ فِي الصُّورِ ثَلَاثُ نَفَخَاتٍ نَفْحَةُ



الْفَرْعِ وَنَفْحَةُ الْمَوْتِ وَنَفْحَةُ الْبُعْثِ» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج: ۵۳). نفخ نخست که از آن به نفخ فرعه یاد می‌شود، بعد از خروج «دابة الارض» (نمل/۸۲) و پایان یافتن رجعت و متصل به چهلمین روز از دخان (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج: ۴: ۴۵) به وقوع می‌پیوندد. این نفخ سبب می‌شود تا هر آن که در آسمان‌ها و زمین است هراسناک شود؛ مگر آن کسانی که خداوند بخواهد. (نمل/۸۷). نفخ صور اول با تحولات گسترده و مهمی در زمین و آسمان‌ها همراه است که از آن به «القارعه» برای زمین و «الطی» برای آسمان‌ها تعبیر شده است.

الف) القارعه

القارعه یا کوبنده، جسم سهمگینی است که پس از پایان یافتن زمان دخان و همزمان با نفخ صور اول به زمین اصابت می‌کند. بزرگی تکانه ایجاد شده از برخورد این کوبنده به زمین به قدری است که انسان‌ها مانند پروانه در هوا پرتاب می‌شوند و کوه‌ها مانند پشم زده شده خواهند شد (قارعه/۴-۵). این تکانه سبب می‌شود که دریاها شکافته «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» (انفطار/۳) شود و احياناً با خارج شدن مواد مذاب درون زمین، این‌ها جایگزین آب دریاها و اقیانوس‌ها خواهند شد که در اثر برخورد قارعه به سمت دو قطب زمین حرکت کرده‌اند: «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» (تکویر/۵). همچنین این تکانه عظیم، کوه‌ها را به حرکت در می‌آورد: «وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ» (تکویر/۳). تحولات زمین در اثر قارعه به قدری است که در ادامه، زمین از حالت فعلی خود خارج می‌شود و به صورت دیگری تبدیل می‌گردد: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ» (ابراهیم/۵۲).

ب) طی السماء

قرآن کریم در سوره ذاریات به صراحت از وسعت بخشیدن به آسمان سخن گفته است: «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» (ذاریات/۴۷). این حقیقت که در علوم جدید از آن به انبساط کیهانی تعبیر می‌شود، نخستین بار در قرن بیستم میلادی مطرح شد (نوری همدانی، ۱۳۸۶: ص ۱۹۴) و پس از آن هابل با ساخت تلسکوپ خود در ۱۹۲۰م. به مشاهده این واقعیت موفق شد (ر.ک: هاوکنگ، ۱۳۷۳: فصل ۳). آسمان که از ابتدای خلقت خود همواره در حال گسترش و وسعت یافتن بوده است، همزمان با نفخ صور اول، در جهت معکوس حرکت خواهد کرد و به تعبیر قرآن تا زده می‌شود و طومار آن پیچیده خواهد شد. در آیات متعددی از این رخداد سخن به میان آمده است: «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكَتُبِ» (انبیاء/۱۰۴)؛ «وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» (زمر/۶۷). در اثر این تحولات ماه و خورشید و ستارگان کدر و

تاریک خواهند شد (تکویر ۱-۲) و با پیچیده شدن طومار آسمان، آسمان‌ها نیز به غیر آن تبدیل خواهند شد (ابراهیم ۵۲).

۱۰. نفخ صور دوم

در پی نفخ صور اول و متصل به آن، نفخ صور دوم رخ خواهد داد. از این نفخ به «صعق» (زمر/۶۸) یا «موت / اماته» تعبیر شده است (زمر/۶۸). این نفخ چنان بی‌درنگ پس از نفخ پیشین رخ می‌دهد که در برخی گزارش‌های حدیثی، این دو نفخ، یکی دانسته شده‌اند. پیامد نفخ صعق جان‌سپاری و هلاکت همه کسانی است که در آسمان‌ها و زمین هستند؛ اعم از آدمیان، جنیان، فرشتگان، حیوانات و آنانی که در دنیا به سر می‌برند و ارواحی که در برزخ هستند؛ مگر کسانی که خداوند متعال می‌خواهد. در روایات متعددی از چهار فرشته مقرب (جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل) به عنوان استثناسازندگان از هلاک یاد شده است. البته روایات دیگری انوار مقدس انبیا و اوصیا را نیز در استثنای یاد شده داخل کرده است (ر.ک: شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ص ۳۲۶). در برخی روایات تأکید شده است که ارواح همه موجودات زنده - اعم از ارواح زندگان از انس و جن و ملک در دنیا و ارواح برزخیان - به درون سوراخ‌های صور خواهد رفت (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج: ۱، ۳).

۱۱. بین النفختین

حد فاصل میان نفخ دوم (نفخ موت) و نفخ سوم (نفخ حیات) را «بین النفختین» می‌گویند. گزارش‌های متعدد حدیثی حکایت از آن دارد که پس از نفخ موت، چهار فرشته مقرب (عزرائیل، میکائیل، جبرائیل و اسرافیل) زنده خواهند ماند. خداوند به فرشته مرگ (عزرائیل) دستور می‌دهد که جان آن سه ملک دیگر را بستاند؛ او نیز چنین می‌کند. سپس خداوند به فرشته مرگ دستور می‌دهد که تو نیز بمیر (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج: ۱، ۵۳). به این ترتیب جان او نیز ستانده می‌شود. در این هنگام خداوند می‌فرماید: ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ﴾ (غافر/۱۶). در روایاتی از امیرالمؤمنین علیه السلام انوار مقدس انبیا و اوصیا در آن هنگام نیز به اذن الهی زنده‌اند (با نفخ موت هلاک نشده‌اند) و در پاسخ عرضه می‌دارد: ﴿لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ (غافر/۱۶؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ص ۳۲۶). این گزارش سلسله الذهب از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام افزون بر آن که با قید ﴿أَلَا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ (نمل/۸۷؛ زمر/۶۸) سازگاری دارد، با آیات مربوط به عدم هلاک وجه الله (قصص/۸۸) و نیز روایات ذیل آن که به صورت متواتر اهل بیت را «وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي لَا يَهْلِكُ» خوانده‌اند (صفار، ۱۴۰۴ق، ج: ۱، ۶۵-۶۶؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق: ص ۱۵۰؛ همو، ۱۳۹۵ق، ج: ۱، ۲۳۱؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ص ۴۱۷) تطابق دارد. در مرحله بین النفختین که

امام صادق علیه السلام آن را چهارصد سال دنیایی برشمرده است، رخدادهای ویژه‌ای به وقوع می‌پیوندد که مهم‌ترین آن باران «نشور» است (تفسیر منسوب به امام عسکری، ۱۴۰۹ق: ص ۲۸۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۵۰).

الف) باران نشور و خلق ابدان

بنابر گزارش‌های صحیح و متضافر، چهل روز مانده به نفخ صور سوم (نفخ حیات)، باران مخصوصی بر زمین می‌بارد که سطح زمین را به طور کلی فرا می‌گیرد. این باران در زمین نفوذ کرده و به طینت‌های برج‌مانده از موجودات - اعم از آدمیان و حیوانات - می‌رسد و همان‌گونه که باران بهاری بذره‌های بی‌جان گیاهان را زنده و رویان می‌نماید (بقره/۱۶۴؛ فاطر/۹؛ جاثیه/۵؛ روم/۲۴؛ نحل/۶۵)، این باران زمینۀ رشد طینت‌های بی‌جان را فراهم می‌آورد. ثمرۀ دیگر این باران گرد آوردن تکه‌های ریز استخوان‌های برج‌مانده از ابدان آدمیان است. همان‌گونه که تکان دادن مشکِ پر از شیر، سبب می‌شود تکه‌های ریز گره در یکجا جمع شوند، نفوذ این باران در جای‌جای زمین و لایه‌های آن سبب می‌شود که بنابر علم الهی، تکه‌های ریز ذره استخوان‌های هر فرد در کنار طینت او گرد آید (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۵۰) و در فرایند روییدن طینت‌ها، در جای خود قرار گیرد. بنابر گزارش امام عسکری علیه السلام، این باران از بحر مسجور بر زمین خواهد بارید (تفسیر منسوب به امام عسکری، ۱۴۰۹ق: ص ۲۸۲) و سبب می‌شود که ابدان آدمیان طی مراحل از طین به یک بدن کامل تسویه شده در آیند. این ابدان که در دل خاک زمین روییده‌اند، آمادۀ دریافت روح خودشان هستند. همان ارواحی که با نفخ صور دوم به سوراخ‌های درون صور اسرافیل منتقل گشت.

۱۲. نفخ صور سوم

پس از آن‌که به واسطۀ باران نشور، ابدان موجودات زمینی به طور کامل تسویه شد، اینک زمان نفخ صور سوم فرا می‌رسد. خداوند متعال اسرافیل را زنده می‌گرداند تا بار دیگر در صور بدمد. با دیدم شدن دیگر باره در صور، ارواح هر شخصی به بدن تسویه شده از طینت خود بازمی‌گردد. این همان حقیقت معاد (یعنی بازگشت روح به بدن بعد از برچینی بساط دنیا) است. در این زمان، زمین بسان مادری است که همۀ انسان‌ها و حیوانات را درحالی‌که از بدن تسویه شده و روح بهره‌مند هستند، در نهاد خود جای داده است. برای خروج این ابدان از دل خاک، به نیروی فوق‌العاده‌ای نیاز است تا این ابدان تعلق یافته به ارواح خود از دل خاک سر بردارند. این نیروی خارق‌العاده را زلزله بعث فراهم می‌آورد.



۱۳. زلزله بعث

پس از آن که خاک زمینی که با تحولات نفع صور اول با باران نشور نرم شد و بدن های موجودات زمینی اعم از انسان ها و حیوانات در دل سنگ های سخت زمین و خاک های نرم شده آن رویید و با نفع حیات، ارواح هر شخصی به بدن روییده از طینت خود بازگشت، اینک زلزله بعث شرایط خروج از دل خاک را فراهم می آورد و آد میان از میان سختی های زمین (الصلب) و نرمی های آن (الترائب)، دیگر بار خارج خواهند شد؛ چنان که پیش از این نیز از رحم مادر از میان سختی ها (استخوان کمر و لگن مادر) و نرمی های او (شکم و ران ها) خارج شده بود: «يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ * إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» (طارق/۸۷).

آیات قرآن در سوره زلزله به روشنی از زلزله بعث که نتیجه آن اخراج اطفال زمین سخن گفته است: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا * وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» (زلزال ۱-۲). بنابر برخی تفاسیر، آنچه زمین از سنگینی های خود خارج می کند، همان انسان ها هستند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۳۳). در سوره غاشیه با صراحت بیشتری در این باب سخن به میان آمده است: «وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيه» (غاشیه ۳-۶). در سوره یس نیز به صراحت از اخراج آدمیان از قبور خود سخن به میان آمده است: «فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» (یس ۵۱). در سوره الرحمن (۴۱) و اساساً بعث چیزی جز سر برآوردن از دل خاک پس از مرگ و برجینی نظام دنیا نیست. خداوند متعال در قرآن از این حقیقت چنین یاد کرده است: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ» (طه/۵۵).

مراحل پسینی

چنان که در پژوهش های پیشینی نیز مورد توجه قرار گرفته است، مراحل پسینی سیر انسان که از آن به آخرت تعبیر می شود، به طور کلی، دارای چهار رخداد مهم است: مرگ، برزخ، بعث و قیامت و بهشت و جهنم.

۱. مرگ

مرگ به عنوان سنتی عمومی و همگانی «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ لَئِنَّا تُرْجَعُونَ» (عنکبوت/۵۷)؛ «أَيُّمَا تَكُونُوا يَذَرُكُمْ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ» (نساء/۷۸) به معنای انفکاک کامل روح از بدن است.



قید کامل در عبارت یادشده به این منظور است که مرگ را از پدیده‌های دیگری مانند خواب متمایز سازد. طبق آموزه‌های دینی، خواب از دو جهت با مرگ شباهت دارد و از دو جهت نیز با آن متفاوت است: «مَا الْمَوْتُ؟ قَالَ: هُوَ التَّوْمُ الَّذِي يَأْتِيكُمْ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَّا أَنَّهُ طَوِيلٌ مُدَّتُهُ لَا يُنْتَبَهُ مِنْهُ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق: ص ۲۸۹). این شباهت‌ها تا جایی است که در نصوص دینی تعابیری مانند «لَتَمُوتَنَّ كَمَا تَنَامُونَ وَلَتُبْعَثَنَّ كَمَا تَسْتَيْقُظُونَ» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۳) یعنی «همان‌طور که می‌خوابید، می‌میرید؛ و همان‌گونه که بیدار می‌شوید، زنده خواهید شد» به چشم می‌آید.

در آیات قرآن از «الله» (زمر/۴۲)، «ملک موت = عزرائیل» (سجده/۱۱) و دیگر «ملائکه» (نحل/۳۲) به عنوان قابض روح یاد شده است. بنابر فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام، اگرچه قابض ارواح در حقیقت خداوند متعال است، فرشته مرگ (عزرائیل) را مأمور و نگهبان این امر قرار داده و جنودی از ملائکه رحمت و عذاب را به فرمان او واداشته تا تحت نظر او به قبض ارواح آدمیان بپردازد؛ بنابراین، فرشتگان رحمت یا عذاب (بسته به وضعیت ایمان و عمل محتضر) برای قبض روح گسیل داشته می‌شوند و با کیفیت مخصوصی - که برای مؤمنان با سلام و رحمت و رضایت و خوشی (نحل/۳۲) و برای بدکاران با سختی و رنج و عذاب و ضرب و شتم همراه است (محمد/۲۷) - به قبض روح مبادرت می‌ورزند. فرشتگان (یا همان جنود عزرائیل) روح قبض شده را به عزرائیل و او به خداوند متعال عرضه می‌دارد (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱: ۲۴۷). یکی دیگر از شباهت‌های میان مرگ و خواب، در قابض روح است. همان‌طور که به هنگام مرگ، خداوند متعال قابض حقیقی روح است و این امر با واسطه فرشتگان انجام می‌شود، در هنگام خواب نیز خداوند متعال قابض روح است (زمر/۴۲).

نکته حائز اهمیت در خصوص مرحله مرگ، مخلوق مستقل بودن آن و عدمی یا سلبی نبودن حقیقت آن است. به صریح آیات قرآن، خداوند متعال مرگ را خلق کرده؛ همان‌طور که حیات را خلق کرده است و بنابر احادیث متضافری که ذیل آیه «وَأَنذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (مریم/۳۹) آمده، خداوند متعال مرگ را پس از برپایی قیامت و ورود انسان‌ها به بهشت یا جهنم نهایی، مانند چهارپایی ذبح می‌کند تا معلوم شود که کار هر گروه (بهشتیان یا جهنمیان) به اتمام رسیده و دیگر خروج یا انتقالی در کار نیست (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۲: ۵۰؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق: ص ۱۵۶). بنابر نصوص دینی، مرگ نخستین منزل از منازل آخرت و واپسین منزل دنیا است؛ از این رو، میان دنیا و آخرت هیچ فاصله و برزخی در کار نیست و در لحظه مرگ دنیا و آخرت به یکدیگر التفات می‌یابند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۳: ۲۵۹؛ شیخ صدوق، ۳۰۷). قرآن چنین حقیقتی را با تعبیر «التفات دو ساق» (ساق دنیا و ساق آخرت) مطرح کرده است: «وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ» (قیامت/۲۹).



۲. برزخ (عالم قبر)

با توجه به آنچه گفته شد، میان دنیا و آخرت فاصله و برزخی در کار نیست؛ در نتیجه، برزخ مصطلح را نباید حد فاصل میان دنیا و آخرت دانست، بلکه باید با عنایت به صریح آیات قرآن، برزخ را فاصله میان مرگ تا یوم البعث تعریف کرد: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مؤمنون ۹۹-۱۰۰). گاهی از برزخ به عالم قبر نیز تعبیر شده و برزخ هر شخصی همان قبر او دانسته شده است: «مَا الْبَرْزَخُ؟ قَالَ: الْقَبْرُ مُنْذُ حِينِ مَوْتِهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۲۴۲) و قبر روضه‌ای از ریاض بهشت یا حفره‌ای از حفر آتش است (همان). انسان‌ها در این مرحله در بهشت برزخی یا جهنم برزخی (النار) یا در منزلگاهی غیر از این دو که در پاره‌ای از روایات مخصوص مستضعفان (غیر از مؤمنان محض و کفار محض) است، جای دارند. پیش‌تر درباره رجعت به اختصار گفته شد. در اینجا افزوده می‌شود که رجعت به معنای بازگشت به دنیا پس از مرگ، در شمار مراحل پسینی و یکی از رویدادهای برزخ نیز می‌گنجد. بنابر آموزه‌های امامی، رجعت که به‌طور گسترده و به دفعات متعدد در امت‌های پیشین، به‌ویژه در بنی اسرائیل رخ داده است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱: ۳۰۳) در آینده نیز رخ خواهد داد (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰) و صرفاً مخصوص مؤمنان محض و کفار محض است (حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۵: ۲۰۵). از آیات قرآن نیز چنین بر می‌آید که آن دسته از کفار محض که سابقاً به عذاب عمومی هلاک شده‌اند، رجعت نخواهند داشت (انبیاء/۹۵). برخلاف پاره‌ای از جریان‌های فکری انحرافی که رابطه برزخیان و اهل دنیا را ناممکن می‌انگارند، حیات برزخی و ارتباط و آگاهی اهل برزخ با اهل دنیا، از مسلمات دینی فریقین است (ر.ک: اسد علیزاده، ۱۳۹۵).

۳. بعث و قیامت

نخستین منزل از منازل پنجاه‌گانه قیامت، بعث است. اجمالی از کیفیت وقوع بعث در بخش زلزله بعث گفته شد. آیات قرآن بر رستاخیز آدمیان به صورت گروه‌گروه تأکید کرده است (نبأ/۱۸). روایات معصومان علیهم‌السلام از رستاخیز ۱۲۰ گروه سخن گفته‌اند: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ عَشْرِينَ وَ مِائَةَ صَفٍّ أُمَّتِي مِنْهَا ثَمَانُونَ صَفًّا» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۵۰). این گروه‌ها شامل همه امت‌های پیشین و امت اسلام خواهد بود. آن‌گونه آیات قرآن اصرار دارند، این بعث همگانی است و احدی از آن استثنا نمی‌شود (کهف/۴۷). هر امتی با گواه و شهید خود مبعوث می‌شود (اسراء/۷۱). پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر شاهدان امت‌های پیشین و بر اوصیای خود شاهدان امت اسلام‌اند، گواه است (بقره/۱۴۳) بنابر آیه ۴۱ سوره زعد: «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ

الْكِتَابِ»، قرآن بارها به این نکته توجه داده که کیفیت بعث مانند تولد است. از این رو، آدمیان به صورت برهنه از قبور خارج می‌شوند. این نکته افزون بر روایات متعدد از فرازی از دعای ابو حمزه نیز فهم پذیر است (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج: ۱، ۷۲). در پاره‌ای از گزارش‌ها به پوشانده شدن مؤمنان با نور به اذن الهی سخن به میان آمده است (برقی، ۱۳۷۱ق، ج: ۱، ۱۷۹؛ شعیری، بی تا، ج: ۱، ۱۷۵). پس از وقوع بعث، دیگر منازل قیامت تک تک به وقوع خواهد پیوست. هر منزلگاه هزار سال به طول خواهد انجامید، در نتیجه قیامت ۵۰ هزار سال خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۷، ۱۱۱).

۴. بهشت و جهنم

اگرچه بهشت و جهنم عنوانی است که با واژگان و تعبیرهای مختلف هم برای بهشت و جهنم برزخی و هم برای بهشت و جهنم نهایی (بعد از قیامت) استعمال شده است، نباید تفاوت‌های مهم این دو را از یاد برد. بهشت و جهنم برزخی به تعبیر قرآن «مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (هود/۱۰۷) است؛ یعنی پایانی دارد؛ اما بهشت و جهنم نهایی خالد و ابدی است. تفاوت دیگر این دو در داشتن روز و شب است. آیاتی که از روز و شب در بهشت یا جهنم سخن گفته است، مانند «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (غافر/۴۶) و «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» (مریم/۶۲) به بهشت و جهنم برزخی اشاره دارد نه بهشت و جهنم نهایی.

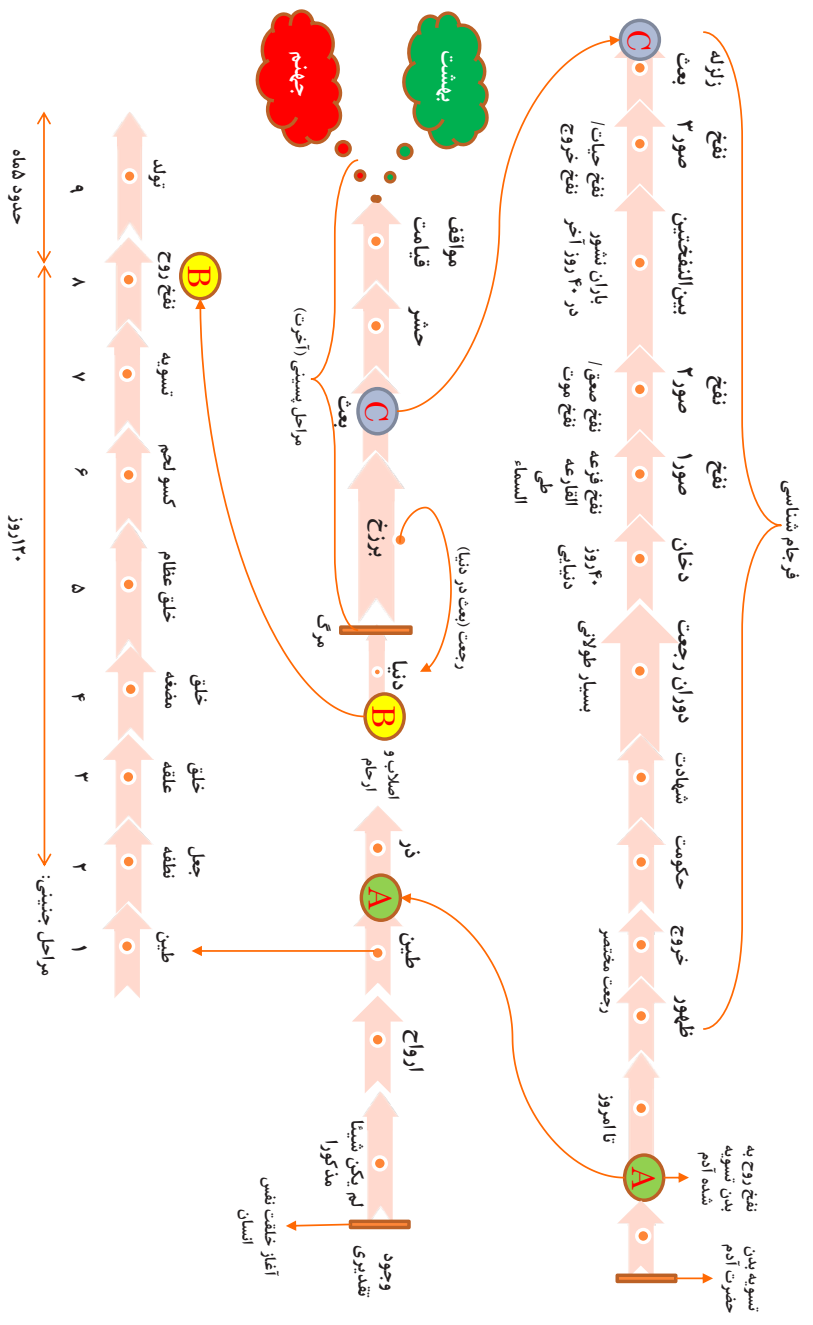
با پشت سر نهادن منازل قیامت و نزدیک شدن بهشت به زمین، رستگاران به بهشت انتقال داده خواهند شد و شقاوت‌مندان به جهنم سقوط خواهند کرد: «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ * وَبُرِزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ» (شعراء/۹۱۹۰). همان‌طور که در بخش مرگ توضیح داده شد، پس از ورود بهشتیان به بهشت و جهنمیان به جهنم، خداوند مرگ مجسم را میان این دو ذبح خواهد کرد تا معلوم شود که از این دو جایگاه مفرّ و خروجی نیست (قمی، ۱۴۰۴ق، ج: ۲، ۵۰؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق: ص ۱۵۶).

نتیجه‌گیری

مراحل سیر انسان به سه دوره مراحل پیشینی، دنیا و مراحل پسینی تقسیم می‌شود. انتقال در اصلاّب و ارحام که به مرحله جنینی منتهی می‌شود، گذاری از مراحل پیشینی به دنیا و مرگ، پلی به سوی مراحل پسینی است. برخی از مراحل سیر انسان به صورت دسته جمعی است؛ یعنی با صرف نظر از برخی جزئیات، همه انسان‌ها هم‌زمان در آن حضور دارند؛ مانند مراحل ارواح، طینت، قیامت و بهشت و جهنم؛ اما برخی مراحل مانند دوران جنینی، تولد، حیات دنیوی و مرگ، بسته به هر شخص، شروع،



پایان و مدت متفاوتی خواهند داشت. برخی مراحل سیر انسان نیز مانند برزخ، اگرچه آغاز آن برای هر شخصی متفاوت است (و با مرگ وی آغاز می‌شود)، اما صرف نظر از برخی جزئیات، پایان آن (با نفخ صور یا شروع قیامت) برای همه انسان‌ها یکسان است. پاره‌ای از مراحل سیر انسان نیز مانند رجعت، به همگان اختصاص ندارد. مرحله ذر نیز ویژه بنی آدم است و آدم و حوا از این مرحله استثنا هستند. به نظر می‌رسد، برای تبیین دقیق مراحل سیر انسان، لازم است میان سیر فردی و سیر جمعی انسان‌ها تفکیک قائل شویم. از یک سو، دنیای بشر که با خلق کن فیکونی حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ آغاز می‌شود، با نفخ صور به پایان می‌رسد؛ از سوی دیگر، حیات دنیوی هر فرد با انشای خلق آخر در مرحله جنینی آغاز و با مرگ پایان می‌یابد؛ بنابراین، در زمانی که برخی انسان‌ها در دنیا به سر می‌برند، گروهی در اصلاص، گروهی در ارحام و گروهی در برزخ هستند؛ در عین حال، حیات دنیوی بشر در جریان است. برای فهم و ارائه بهتر این مراحل، کوشیده شده تا در قالب سه نمودار خطی مستقل و مرتبط با یکدیگر، تمام این مراحل به ترتیب زمان گنجانده شوند. نقاط A, B, C، گره‌های اتصال این سه نمودارند.





کتاب‌نامه

*قرآن کریم.

*نهج البلاغه.

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، الاعتقادات، قم: المعتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید.
۲. _____ (۱۳۷۶)، الأملی، تهران: کتابچی.
۳. _____ (۱۳۹۸)، التوحید، قم: الجماعة المدّرسین.
۴. _____ (۱۳۶۲)، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: الجماعة المدّرسین.
۵. _____ (۱۳۸۵)، علل الشرائع، قم: مکتبة الداوری.
۶. _____ (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
۷. _____ (۱۳۹۵)، کمال الدین وتمام النعمة، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیة.
۸. _____ (۱۴۰۳)، معانی الأخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: النشر الإسلامی.
۹. _____ (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: النشر الإسلامی.
۱۰. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق)، الإقبال الأعمال، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۱۱. _____ (۱۴۰۶)، فلاح السائل ونجاح المسائل، قم: بوستان کتاب.
۱۲. ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، قم: الأعلام الإسلامی.
۱۳. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، عدة الداعي ونجاح الساعي، بیروت: دار الکتب الإسلامی.
۱۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶)، کامل الزیارات، تحقیق: عبد الحسین امینی، نجف: دار المرتضویة.
۱۵. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق)، المنزار الكبير، قم: الجماعة المدّرسین.
۱۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۱۷. استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق)، تأویل الآیات الظاهرة، تحقیق: حسین استادولی، قم: النشر الإسلامی.
۱۸. اسد علیزاده، اکبر (۱۳۹۵)، «اثبات ارتباط برزخیان با اهل دنیا؛ رویکرد کلام نقلی»، فصلنامه علمی- پژوهشی آیین حکمت، سال ۸.
۱۹. افضلی، علی (۱۴۰۰)، عالم ذر و عوالم پیش از دنیا، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۲۰. الامام الرضا، علی بن موسی (۱۴۰۶ق)، صحیفة الامام الرضا علیه السلام، تحقیق: محمد مهدی نجف، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.

۲۱. الامام العسكري، حسن به علی (۱۴۰۹ق)، تفسیر منسوب به امام عسکری عليه السلام، قم: مدرسه الإمام المهدي عليه السلام روضة الشرف.
۲۲. اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۰۲ق)، الزهد، تحقیق: غلامرضا عرفانیان یزدی، قم: المطبعة العلمية.
۲۳. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: البعثة.
۲۴. برقی، احمد بن ابی عبدالله (۱۳۷۱ق)، المحاسن، تحقیق: جلال الدین محدث، قم: الإسلامية.
۲۵. برنجکار، رضا (۱۳۹۳)، معرفت توحید و عدل، تهران: نباء.
۲۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت: اعلمی.
۲۷. جمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، قرب الإسناد، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۲۸. ديلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق)، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: الشريف الرضي.
۲۹. شبیری زنجانی، سید محمد جواد، درس خارج، قم: ۱۰ مهر ۱۳۹۸ ش.
۳۰. شعیری، محمد بن محمد (بی تا)، جامع الأخبار، نجف: مطبعة حیدریة.
۳۱. صدر، سید محمد (۱۳۸۴)، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، تهران: موعود عصر.
۳۲. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی علوم آل محمد عليه السلام، تحقیق: محسن بن عباسعلی کوجه باغی، قم: مکتبة المرعشی النجفی.
۳۳. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق: محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی.
۳۴. طبری (آملی کبیر)، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۵ق)، المسترشد، تحقیق: احمد محمودی، قم: کوشانپور.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: دار الثقافة.
۳۶. _____ (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۷. _____ (۱۴۱۱ق)، مصباح المتعجد، بیروت: فقه الشیعة.
۳۸. علی احمدی، ابوالقاسم (۱۴۲۸ق)، وجود العالم بعد العدم عند الإمامیة، فی اثبات حدوث العالم زمانا، قم: تک.
۳۹. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، التفسیر، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية.
۴۰. فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵)، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: الرضي.

۴۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، التفسیر الصافی، تحقیق: مؤسسة الأعلمی، تهران: الصدر.
۴۲. _____ (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۴۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، التفسیر، قم: دارالکتب.
۴۴. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸)، کنز الدقائق، تهران: وزارت فرهنگ.
۴۵. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم، تهران: وزارة الإرشاد.
۴۶. کلاچاهی ثابت، مژگان و قندهاری، محمدهادی (۱۳۹۹)، «نسبت آموزه رجعت با تعالیم یهود و عبدالله بن سبا: نقد رویکرد ناصر القفاری به اصالت رجعت»، فصلنامه آینه معرفت، دوره ۲، ش ۲.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۴۸. مجلسی، محمداقصر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۹. مستفید، حمیدرضا (۱۳۹۳)، در محضر قرآن کریم، تهران: مرکز طبع و نشر قرآن.
۵۰. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶ق)، إثبات الوصیة، قم: انصاریان.
۵۱. مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵)، دعائم الإسلام، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۵۲. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید.
۵۳. موحدی، محمدعلی (۱۳۹۵)، بررسی تطبیقی آرای کلامی شیخ صدوق و ابن تیمیه در باب توحید، تهران: دانشگاه قرآن و حدیث.
۵۴. _____ (۱۳۹۹)، کتاب غدیر، قم: عطر عترة.
۵۵. مور، کیث (۱۳۸۹)، یادداشت‌هایی در مورد جنین‌شناسی در قرآن، ترجمه ابراهیم نیکتابی، معاونت دانشجویی وزارت بهداشت.
۵۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیبة، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: صدوق.
۵۷. نوری همدانی، حسین (۱۳۸۶)، دانش عصر فضا، قم: مؤسسه مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه.
۵۸. ورام، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق)، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه وزام)، قم: مکتبه فقیه.
۵۹. هاوکینگ، استیون (۱۳۷۲)، تاریخچه زمان از انفجار بزرگ تا سیاه چاله‌ها، ترجمه محمدرضا محجوب، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶۰. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم، تحقیق: محمد انصاری زنجانی، قم: الهادی.